

سخن بر دین

سیمای اخلاقی و اجتماعی دانشمند

جهان امروز، جهان علم است و بشر بیش از هر زمان دیگری از دستاوردهای علمی بهره می‌گیرد و در کنار آن از بلایایی که در اثر پیشرفت علم دامنگیر جامعه انسانی شده است رنج می‌برد. این شمشیر دولبه، شاید زمانی که جامعه انسانی به منزلگاه رستگاری برسد (اگر پیش از آن موجب نابودی خود نشود) تنها به تعالی و پیشرفت و همبستگی کمک کند. در زمان حاضر و در دنیای پر آشوبی که آرزوی صلح و برابری و برادری را شدیداً متزلزل کرده است، چگونگی به‌کارگیری علم است که تعیین‌کننده تأثیر مثبت یا منفی آن بر زندگی انسان است. راه دور نرویم؛ جنگ‌های خانمان سوزی که اینجا شاهدش هستیم یا تأثیر مخرب ابزارهای نوین ارتباط جمعی که به آرامش فردی و حریم خصوصی افراد لطمه می‌زند، مثال‌های عددی این امر نگرانی آورند. چگونگی به‌کارگیری علم عمدتاً تابع سیاست‌های راهبردی صاحبان قدرت و ثروت است. اما پدیدآورندگان علم هم در این میان می‌توانند نقش داشته باشند و دارند. انگیزه پرداختن به کار علمی، بر شیوه کار دانشمند و موضوع کارش و نتیجه آن اثر می‌گذارد. بررسی زندگی دانشمندان و ویژگی‌های کاری، اخلاقی و اجتماعی آنان می‌تواند در این زمینه آموختنی و رهگشا باشد. محمد بن موسی خوارزمی، ریاضیدان برجسته ایرانی که در قرن سوم هجری می‌زیست و پایه‌گذار علم جبر بود، در مقدمه کتابش، انواع دانشمندان را چنین ذکر کرده است:

دانشمندان روزگاران گذشته، و اندیشمندان ملت های پیشین پیوسته سرگرم نگارش و تصنیف بوده اند، آنان به اندازه توانایی و بینش، برای مردم پس از خود، در انواع دانش و گزیده های فلسفه کتابها تألیف و تصنیف کرده اند، بدان امید که در دیگر سرای پاداشی یابند و در این جهان از آنان نام نیک بر جای ماند؛ نامی که تمام ثروتها و پیرایه هایی که با زحمت و رنج بسیار به دست می آید در برابرش هیچ است، و برای رسیدن به آن، زحمت کشف رازهای دانش و دشواری حل مشکلات علمی آسان می نماید.

[دانشور سه گونه است:]

یا دانشی مردی است که برای اولین بار دانشی را ابداع یا کشف می کند، و برای آیندگان به یادگار می گذارد.

یا اندیشمندی است که آثار پیشینیان را شرح و تفسیر می کند و مطالب مبهم و پیچیده کتابی را روشن می سازد؛ برای بیان مطلب راه ساده تری نشان می دهد و نتیجه گیری را آسان می کند.

یا خردمندی است که در برخی از کتابها به نادرستی و آشفتگی برمی خورد، پس نادرستها را اصلاح می کند، و آشفتگیها را سامان می بخشد، با خوش بینی به کار مؤلف می نگرد، بر او خرده نمی گیرد، و از اینکه متوجه خطا و اشتباه دیگران شده است به خویشتن نمی بالد.

[جبر و مقابله، محمد بن موسی خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم، تهران ۱۳۴۸، ص ۲۶]

آلبرت اینشتین هم که تقریباً برای همگان چهره آشنایی است، ۱۱ قرن پس از خوارزمی، در سخنرانی به مناسبت شصتمین سالگرد تولد ماکس پلانک (برلین، ۱۹۱۸ م) دانشمندان را چنین دسته بندی کرده است:

معبد علم را حجره هایی بسیار است؛ ساکنان این حجرهها متفاوتند و موجباتی که آنان را به این مکان کشانیده است نیز متنوع. بسیاری از آن رو پای به معبد نهاده اند تا فرصتی به دست آرند و هنرمندی خاص خود را به دیگران عرضه نمایند. برای این دسته علم همچون ورزشی است که از آن لذت می برند و ارضای خواسته های خود را از آن انتظار دارند.

گروهی دیگر صرفاً به منظور به دست آوردن پاداش نیک به معبد علم قدم نهاده اند و نیروی دماغی را برای مقاصد سودجویانه نثارش کرده اند.

اگر بنا بود که فرشته‌ای از جانب خداوند به معبد پای نهد و افراد وابسته به این دو گروه را از پرستشگاه بیرون کند، ترس آن بود که دیگر کسی بر جای نماند. با وجود این باید گفت که تنی چند، چه از گذشتگان و چه از آن کسان که به روزگار ما زندگی می‌کنند، بر جای می‌مانند. پلانک یکی از این قلیل عده است؛ و از همین رو است که ما به وی ارادت می‌ورزیم.



آلبرت اینشتین و ماکس پلانک

من نیک می‌دانم که ما، با چنین تصفیه‌ای فرضی، بسیاری از مردان برجسته‌ای را که سازندهٔ قسمتی بزرگ - و حتی بزرگترین قسمت - معبد علم بوده‌اند، از دست خواهیم داد (و ناگفته نماند که در بسیاری موارد اتخاذ تصمیم برای فرشتهٔ خداوند نیز به منزلهٔ کاری بس دشوار خواهد بود). ولی یک نکته هم در نظر من مسلم است و آن اینکه اگر همگی حجره نشینان معبد فقط و فقط منحصر به آن دو طبقه‌ای بود که از آن بیرون رانده شده‌اند، هرگز معبدی ساخته نمی‌شد و بنیان علم به این عظمت و جلالی که امروزه دارد نمی‌رسید - چنانکه از ساقه‌های خزانده هیچ‌گاه جنگلی انبوه و سرسبز پدید نمی‌آید. این افراد به هر یک از رشته‌های فعالیت بشری دست می‌یازند، اما تقریباً به معبد علم نتیجهٔ تصادف و اوضاع و احوالی است که به هنگام انتخاب حرفه‌ای برای آنان پیش می‌آید؛ و چه بسا اگر اوضاع و احوال به نحو دیگر می‌بود، مهندس یا بازرگان یا افسر می‌شدند.

حال بیایید نظری هم به آن دسته که مورد لطف و عنایت فرشتهٔ الهی شده‌اند بیفکنیم. بیشتر اینان مردانی شگفت‌انگیز، رازدار، خاموش و تکرر هستند؛ و در عین واجد بودن این خصوصیت‌های روحی و اخلاقی مشترک، شباهتشان به یکدیگر به مراتب کمتر

از شباهت کسانی است که فرشته خداوند آنان را از معبد رانده بود. می دانید چه عاملی آن‌ها را به معبد کشانیده است؟ جواب دادن به این سؤال کاری است بس دشوار، و هیچ پاسخی نمی‌تواند به تنهایی جوابگوی کلیه دقیق آن باشد. آن به که در این مورد با شوپنهاور هم‌زبان شده بگویم که یکی از نیرومندترین انگیزه‌هایی که بشر را به علم و هنر راهبری می‌کند همانا فرار از گرفتاری‌های زندگی روزمره و ناهنجاری‌های دردناک و آلام یأس‌آوری است که قیود تمایلات و آرزوهای زودگذر برای وی فراهم می‌سازد. هر که طبعی زیبا سرشت دارد، همواره مایل است که از آلودگی‌های زندگی شخصی بگریزد و دست تعلق در دامن دنیای مدرکات و تفکرات بزند. این میل شدید نظیر همان دلبستگی مقاومت‌ناپذیر شهر نشینان است که می‌کوشند از محیط پسر و صدا و محدود شهر بگریزند و به دامن کوهساران پناه برند تا در آنجا، در سکوت طبیعت، دیده بر جهان بکشایند و در آن هوای صاف و فرح‌انگیز از آرامش و سکوت روح بخشی که ظاهراً نشانی از ابدیت است دمی بیارامند.

[مقالات علمی اینشتین، ترجمه محمود مصاحب، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۷ و ۱۸]

لابد کسان دیگری هم با ملاک‌های دیگری بسته به دیدگاهشان و اوضاع روزگارشان دانشمندان را دسته‌بندی کرده اند. آنچه از دیدگاه اینشتین و خوارزمی خواندیم، هنوز مصداق و کارایی دارد. اما جراحاتی که جنگ‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بهره‌کشی‌های امروزی بر وجدان بشر وارد کرده‌اند و آز سیری ناپذیر صاحبان زر و زور که عناصر کارآمد زندگی انسانی از جمله علم را به خدمت اهداف خود درمی‌آورند، بررسی و دسته‌بندی روزآمدتری را می‌طلبد. اگر به علم صرفاً برای تأمین زندگی آسوده (که همچون سراب بی‌مرز است) پرداخته شود، و از ابعاد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی آن غفلت شود، دانشمند به ابزار تحکیم سلطه و بهره‌کشی تبدیل می‌شود و کارکردی مخرب خواهد داشت.

آنچه به اشاره ذکر شد، طرح موضوع در سطح جهانی بود. اما در پیرامون خود باید نگران پدیده‌هایی هم باشیم که آینده علم کشور را تیره می‌کند. مدرک‌گرایی، سطحی‌نگری، دزدی علمی و کتاب‌سازی، دشمن پیشرفت علمی هستند. امیدواریم برنامه‌های نهادهای مسئول برای مقابله با این پدیده‌ها از حد حرف و تبلیغات فراتر برود و مصالح مملکت را قربانی ملاحظاتی، کاغذبازی و انعطاف بیجا نکند. برای پیشگیری از این پدیده‌های مذموم نباید به خط و نشان کشیدن بسنده کرد.